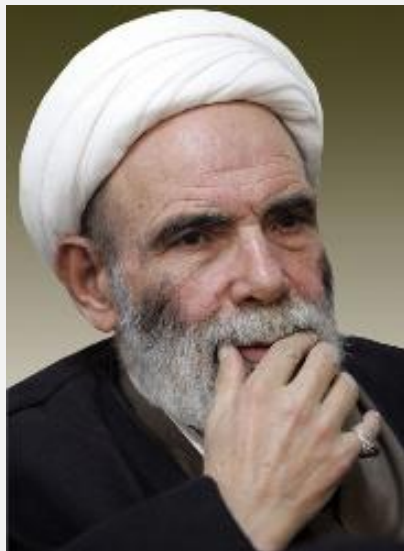


امام حسین(ع) حجت را بر دشمن تمام کرد

امام حسین(علیه السلام) نسبت به سرانجام کسانی که با او مقابله می‌کردند، تذکر داد. برای تأیید این مطلب نمونه‌های دیگری را می‌گوییم



امام حسین(علیه السلام) نسبت به سرانجام کسانی که با او مقابله می‌کردند، تذکر داد. برای تأیید این مطلب نمونه‌های دیگری را می‌گوییم که بدانید فقط در این چند مورد نبوده و در چند جای دیگر هم حضرت به عاقبت و سرانجام کار اشاره داشتند. حضرت در همان مسیری که می‌آمد، در چند مورد هم راجع به خودش و هم راجع به آنها، متذکر عاقبت کار شدند. امام حسین دو عین و دو چشم داشت؛ یکی برای نگاه به خود و یکی برای نگاه به مقابلین خود؛ یعنی حضرت هر دو طرف را نگاه می‌کرد.

اشاره حضرت به شهادت خود

در تاریخ آمده که وقتی حضرت به بطن عقبه رسید، به اصحابش گفت: «مَا أُرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا!؛ این تعبیر یعنی من درباره خودم هیچ چیزی پیش‌بینی نمی‌کنم جز اینکه کشته می‌شوم و شهید می‌شوم. بعد فرمود: «رَأَيْتُهَا فِي الْمَتَامِ رَأَيْتُ كِلَابًا تَنْهَشُنِي أَشَدُّهَا عَلَيَّ كَلْبٌ أَبْقَعُ. من در خواب دیدم که سگ‌هایی به من حمله کرده و سخت‌ترینشان یک سگ سیاه و سفید بود. در اینجا دارد که پیرمردی بنام عمرو از قبیله اکرمه، که در همان بطن عقبه با امام حسین برخورد کرده بود، به حضرت خطاب می‌کند که شما کجا داری می‌روی؟ امام می‌فرماید به طرف کوفه می‌روم. او امام حسین را قسم می‌دهد و می‌گوید شما را به خدا سوگند می‌دهم که از همین جا برگردید! زیرا من فکر می‌کنم در این سفر جز با نیزه و شمشیر، با چیز دیگری مواجه نخواهید شد. او گفت این کار خطرناک است و من می‌دانم که قضیه به کجا منتهی خواهد شد، شما هم که خودت داری آخرش را پیش‌بینی می‌کنی. لذا من به هیچ وجه رفتن شما را صلاح نمی‌دانم.

اشاره به سرانجام کار دشمنان

امام حسین به او گفت: «يَا عَبْدَ اللَّهِ؛ ای بنده خدا! «لَيْسَ يَحْقِقُ عَلَيَّ الرَّأْيُ؛ خیال نکنی که این مطالبی را که تو فهمیدی من نمی‌فهمم! مسأله برای من واضح و روشن است؛ «و لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُغْلِبُ عَلَى أَمْرِهِ. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَا يَدْعُونَنِي حَتَّى يَسْتَخْرِجُونَا هَذِهِ الْعَلَقَةَ مِنْ جَوْفِي؛ اصلاً اینها من را دعوت کرده‌اند که مرا بکشند و خون را بریزند. ببینید امام چگونه دارد صحبت می‌کند. «فَإِذَا فَعَلُوا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَنْ يُدْلِهِمْ؛ وقتی آنها این کار را کردند، خداوند کسی را بر آنها مسلط می‌کند که خوارشان کند. «حَتَّى يَكُونُوا أَدْلَ فِرْقِ الْأُمَّمِ. تا جایی که خوارترین امت‌ها خواهند شد.

پیش‌بینی ذلت و خواری برای دشمنان

من اینها را عرض می‌کنم که بگویم صحبت دو سه مورد نیست و خبر دادن حضرت نسبت به سرنوشت و سرانجام کار، متعدد بوده است. در یکی دیگر از منازل، مردی از اهالی کوفه بنام ابوهرم، خدمت امام حسین(علیه السلام) آمد و عرض کرد: «يَا بَنَ الْتَيْبِ! مَا الَّذِي أَخْرَجَكَ مِنَ الْمَدِينَةِ؛ ای فرزند پیغمبر! چه چیز موجب شده که از حرم جدت جدا شوی و به اینجا بیایی؟ چه انگیزه‌ای داری؟ امام به او فرمود: «وَبِحَاك يَا أَبَاهِرْم! سَتَمُوا عَرْضِي فَصَبْرْتُ وَ طَلَبُوا مَالِي فَصَبْرْتُ؛ حضرت شروع کرد یکی یکی ظلم‌هایی که بنی‌امیه به او روا داشتند را بیان کرد و بعد این جملات را فرمود که غرض همین بخش از فرمایش حضرت است: «وَ طَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَيَقْتُلَنِي؛ الآن هم دنبال خون من هستند و به خدا قسم که اینها من را می‌کشند. «ثُمَّ لِيُيَسِّتَهُمُ اللَّهُ دَلًّا شَامِلًا وَ سَيْفًا قَاطِعًا وَ لِيُسَلِّطَنَّ عَلَيْهِمْ مَنْ يَدْلُهُمْ حَتَّى يَكُونَ أَدْلَ مِنْ قَوْمِ سَبَاءٍ. و خدا لباس ذلت فراگیر و شمشیر برنده را بر آنها پوشانده و کسی را بر آنها مسلط خواهد نمود که از قوم سباء هم پست‌تر شوند.

«#171;امام نمی‌دانست چه خواهد شد؟!«

من در جلسه گذشته گفتم و تذکر دادم که یکوقت خیال نکنید حضرت پایان کار را نمی‌دانست و فریب خورده بود. ایشان هم سرانجام کار خود را می‌دانست و هم عاقبت کار آنها را. هم سرانجام خودش را می‌گفت و هم سرانجام آنها را. یک چنین آدمی را می‌شود گفت که -نعوذ بالله- فریب خورده بود؟! آیا امام حسین مغرور بود؟! من هنوز مطلب اساسی‌ام را نگفته‌ام و بعداً خواهم گفت.

اولین برخورد با کوفیان

شما به اولین برخوردی که حضرت با آنها داشت نگاه کنید؛ اولین برخورد همان موقعی است که با سپاه حُرّ روبرو شدند. گروه آنها، هزار نفر از کوفی‌ها بودند که آمده بودند جلوی حضرت را بگیرند. حضرت در آنجا خطبه‌ای خواند. خطاب به آنها فرمود: «التاسُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِبًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ«؛ اینها جملاتی است که شما زیاد شنیده‌اید و بالای منبرها زیاد می‌خوانند. حضرت می‌گوید شما می‌دانید که پیغمبر فرموده است که اگر کسی ببیند حاکم جائری، حرام الهی را حلال می‌کند، عهد الهی می‌شکند و در میان مردم به ست الهی عمل نمی‌کند، با این حال نه عملاً نه قولاً در مقابل او نایستند، این یک قانون الهی است که خداوند او را به همان جایگاهی وارد می‌کند که آن حاکم را وارد کرده است.

روشنگری جنایات امویان

امام حسین اول این روایت را از پیغمبر نقل کرد و بعد خودش فرمود: «تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَطَهَرُوا الْقِسَادَ وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْقِيَاءِ وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَمُوا حَلَالَهُ وَ إِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ«.

یعنی شما می‌دانید که این گروهی که بر سر کار هستند، با اطاعت شیطان همراه شده‌اند و از بندگی خدای رحمان گردن‌کشی می‌کنند. فساد و تباهی را آشکار ساخته و حدود را تعطیل کرده‌اند. فیء را که برای مسلمین است، میان خویش تقسیم می‌کنند و حلال را حرام و حرام را حلال کرده‌اند و حال آن‌که من به خاطر نزدیکی‌ام به رسول خدا، به این امر سزاوارترم.

هشدار نسبت به انهدام فروع دین

اینجا حضرت کاملاً روشن و واضح، به لشکریانی که از کوفه آمده‌اند خطاب می‌کند و می‌گوید شماها می‌گویید ما مسلمانیم؟! مسلمان کیست؟ مسلمان کسی است که دین اسلام را قبول کرده است. دین اسلام چیست؟ مجموعه‌ای از اعتقادات و دستوراتی است که اصول و فروع نامیده می‌شود. دین اسلام این مجموعه است. حالا ببینیم آن چیزهایی که جزء فروع احکام الهی است، چیست؟ همه اینها دارد در جامعه اسلامی وارونه می‌شود. همه فروع دین دارد تغییر می‌کند. این را که دیگر دارید به چشمتان می‌بینید. احکام دارد وارونه می‌شود. معنای این اتفاق این است که باید فاتحه اسلام را خواند. «وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ«.

حضرت بسیار ساده و روشن مطلب را به آنها تفهیم کردند.

هدم دین به وسیله تغییر فروع دین

این را هم تذکر بدهم که این‌طور نبود که حکومت یزید به صورت علنی با اعتقادات اسلامی مخالفت کند، بلکه در سطح جامعه احکام را تغییر داده بود و داشت دین را از بین می‌برد. البته بحث «شخص یزید« جدا است؛ یزید خودش خیلی رُک و بی‌پرده بود؛ نه در امور اعتقادی‌اش و نه در مسائل عملی‌اش و اصلاً پنهان‌کاری نمی‌کرد. یزید، غیر پدرش معاویه بود. چون معاویه حيله‌گرد بود؛ ولی او خیلی بی‌پرده بود. مثل عمرو عاص هم نبود که اهل دوز و کلک باشد. لذا یزید در امور اعتقادی گفت: «لَعَيْتَ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا حَبْرَ جَاءَ وَ لَا وَحْيَ نَزَلَ«.

او با این جمله، اصلاً مبنای نبوت و وحی را رد کرد. در مسائل عملی و فروع دین هم علناً شرب خمر می‌کرد و چه فسادهایی که مرتکب نمی‌شد!

همه از فساد یزید آگاه بودند

بنابراین، هم از نظر اعتقادی و هم از نظر عملی، شباهت به مسلمان نداشت. لذا این که امام حسین می‌گفت حکومت فعلی فاسد است و حلال و حرام را تغییر می‌دهد، برای هیچ کس یک امر پنهانی نبود و حتی سران حکومت یزید هم این مسائل را می‌دانستند. حتی در بین خودشان هم وقتی سران‌شان می‌نشستند، خودشان به یزید بد می‌گفتند. بروید و در تاریخ ببینید که وقتی عبدالله با عمر سعد صحبت می‌کرد، یکی به دیگری می‌گفت تو که می‌دانی یزید چه کاره است! دیگری هم قبول می‌کرد! چون این مسأله، امری نبود که اینها بتوانند پنهان‌کاری کنند و دیگران از آن خبر نداشته باشند.

لذا امام حسین (علیه السلام) وقتی این مطالب را مطرح می‌فرمود، هیچ کس ناراحت و عصبی نمی‌شد که آقا چرا کفر می‌گویی؟! یا مثلاً چرا به مقدسات توهین می‌کنی؟! همه می‌دانستند و از فساد اینها با خبر بودند و اصلاً برایشان تازه‌گی نداشت که بخواهند ناراحت شوند. من اینها را که می‌گویم برای این است که مطلب را یک مقدار باز کنم تا نقطه ابهامی نماند.

اشاره حضرت به فضائل و حقانیت خود

کلام حضرت به اینجا رسید که: «وَإِيَّيْ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَتَقْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي مَعَ أَهْلِيكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ فَلَكُمْ بِي أُسْوَةٌ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَقْضَيْتُمْ عَهْدَكُمْ وَ خَلَعْتُمْ بَيْعَتَكُمْ فَلَعْمَرِي مَا هِيَ مِثْكُمْ بِئْكَرٍ»؛ حضرت نام و نشان خودش را گفت و بعد فرمود خودم در میان شما هستم، خانواده‌ام میان خانواده‌های شما است و فرزندانم در بین فرزندان شما. پس به من که الگوی شما هستم اقتدا کنید و البته اگر پیمانتان را بشکنید و بیعتتان را بگسلید، هیچ از شما به دور نخواهد بود. به جان خودم سوگند این از شما بعید نیست که چنین پیمان بشکنید؛ چون شما آدم‌های پیمان‌شکنی هستید و این کارهایتان سابقه دارد.

علم حضرت به بیعت‌شکنی کوفیان

بعد حضرت می‌فرماید: «لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَيِّ»؛ شما کوفی‌ها پیش از این با پدرم چنین کردید. «لَقَدْ فَعَلْتُمُوهَا بِأَيِّ وَ أُخِي وَ ابْنِ عَمِّي»؛ من شما را می‌شناسم که چگونه آدم‌هایی هستید. می‌دانم که شما با پدرم چگونه رفتار کردید، با برادرم چگونه و با فرستاده‌ام مسلم چه‌طور رفتار کردید. «وَ الْمَعْرُورُ مَنْ اعْتَرَى بِكُمْ»؛ آدم فریب خورده کسی است که فریب شما را بخورد. یعنی حضرت در همان اولین برخورد با آنها، این را گفت. معنایش این است که من فریب شما را نمی‌خورم. حسین (علیه‌السلام) مغرور نبود. ان‌شاءالله دیگر جای ابهامی باقی نمانده است. این خطبه را همه تواریخ نقل کرده‌اند. می‌خواستم بگویم که امام حسین اصلاً و ابداً در این راه جهل نداشت که فریب بخورد. اصل مطلب این است که حسین (علیه‌السلام) در این حرکت نه فریب‌خورده بود و نه کسی را فریب داد.

انواع دشمنان حضرت نسبت به عذاب الهی

1. سران و حاکمان

اما مطلبی که می‌خواستم در این جلسه عرض کنم، راجع به سرنوشت مقابلین حضرت است. حضرت درباره کسانی که در مقابلش بودند، گفت همه‌تان به ذلت و مرگ دچار خواهید شد. تعبیرهای حضرت همگانی است. یعنی خدا با همه شما این معامله را می‌کند. حالا می‌خواهم یک اشکال طلبگی کنم؛ چرا همه‌شان؟! حال این‌که مردم سه دسته بودند؛ یک دسته سران و بزرگانی بودند که امام حسین را خوب می‌شناختند و می‌دانستند که حق هم با او است. عاقبت اینها در دنیا و آخرت پستی و ذلت است و در این هم هیچ تأمل و اشکالی نداریم.

2. تهدیدی‌ها و تطمیعی‌ها

دسته دوم گروهی بودند که مغرور به دنیا بودند و به اینها وعده ریاست یا پول داده شده بود؛ که این گروه با پول و ریاست یا تهدید به مرگ و این چیزها فریب خورده بودند. مثل گروهی از سران قبائل و عشایر، که عیب‌الله اینها را خواست و تطمیع و تهدیدشان کرد که اگر با حسین همراهی کنید، چنین و چنان می‌کنم. اینها هم مستحق هستند که عذاب دنیا و آخرت را بچشند. ما شبهه‌ای در این قسم هم نداریم. اینها هم حقیقتاً است؛ چون در مقابل وعده دنیا یا برای ترس از تهدیدها، در برابر حکم خدا ایستاده‌اند. لذا همان‌طور که امام حسین هم می‌فرماید، سرنوشت اینها چنین و چنان می‌شود و سرانجام، خداوند اینها را به خواری می‌کشد و همه‌شان را از بین می‌برد.

3. تحمیقی‌ها

اما دسته سوم می‌ماند که دسته تحمیقی‌ها است. این دسته کسانی هستند که سران حکومت شیطانی، از باورهای دینی‌شان سوءاستفاده کردند و این شعارها را مطرح کردند که حسین بر علیه امیرالمؤمنین خروج کرده و او یک طاغی و یاغی است و به این شکل اینها را فریب دادند. فریب اینها نه به خاطر تطمیع به پول و مقام بود و نه تهدید جان و آسایش بود. هیچ کدام نبود.

چرا باید همه عذاب شوند؟

حال سؤال اینجا است که چرا اینها باید خوار شوند؟ اینهایی که تحمیق شدند چه گناهی داشتند؟ اینها که به‌خاطر سادگی و جهالت

دچار این اشتباه شدند و ابزار دست حاکمان فاسد خود شدند، چرا باید عذاب ببینند و در دنیا و آخرت ذلت و خواری را تحمل کنند؟ اینها چرا داخل در این سرنوشت هستند؟ چون حضرت به طور کلی فرمود که همه شما سرنوشتتان این خواهد بود، حال آنکه عده‌ای به قصد قربت آمده بودند و بر روی حسین شمشیر می‌کشیدند و این کارها را می‌کردند.

اولاً؛ امام مدام روشنگری می‌کرد

حالا من می‌خواهم به این مطلب جواب دهم. اول اینکه امام حسین از همان ابتدا، در مدینه که با استاندار مدینه و مروان بن حکم برخورد کرد و حرکتش را شروع کرد تا روز عاشورا، دقیقاً به این نکته توجه داشت و تا آخرین لحظات، طرفین این درگیری را معرفی می‌کند تا جای تاریکی برای اینها نماند. در اولین خطبه‌ای که در مقابل کوفی‌ها خواند، دیدید که چقدر زیبا بحث را روشن کرد و برای تحمیق شده‌ها هم حجت را تمام کرد. حضرت گفت یزید را که می‌شناسید، من را هم که می‌شناسید. دیگر چه می‌خواهید تا متوجه شوید؟ چرا باز هم احمق هستید؟

آیا صرف شعار دادن کافی است؟!

کسی که تحمیق شده است وقتی جهالتش برطرف شود باید بیدار شود؛ چون بر اساس جهلش، فریب شعارها و حرف‌ها را خورده بود. آیا صرف این‌که کسانی شعار دینی دهند شما دنبالشان می‌دوید؟! مگر عقل و شعور ندارید؟! امام حسین هیچ کوتاهی نکرد و مدام روشن‌گری می‌فرمود تا کسی در تاریکی جهالت باقی نماند و بهانه نداشته باشد. لذا در اولین برخورد و مواجهه‌اش، کاملاً قضیه را توضیح داد. هم احوال آن طرف را شرح کرد و هم خصوصیات این طرف را.

ثانیاً؛ کوفی‌ها اهل بیت را خوب می‌شناختند

کوفی‌ها هم کسانی بودند که اهل بیت را خوب می‌شناختند. این خودش نکته مهمی است که می‌گویم. ممکن است کسانی در دیگر بلاد اسلامی اهل بیت را نشناسند؛ ولی مردم کوفه نسبت به اهل بیت شناخت کامل داشتند. چون مقر حکومت علی (علیه‌السلام) کوفه بود. اگر اینها را کنار هم بگذاریم این حرف‌ها را نمی‌توانیم بگوییم که کوفیان امام حسین را نمی‌شناختند، اما با حرف‌هایش و خطبه‌هایش باز هم جهلشان برطرف نشد. نخیر! پدرش را می‌شناختند، خودش را می‌شناختند، برادرش را می‌شناختند، خواهرش را می‌شناختند، همه‌شان را می‌شناختند. اینها همه مدتی را در کوفه بودند.

جای ابهامی نبود که کسی احمق بماند!

می‌خواهم بگویم این اشکال مثل سنگ انداختن در تاریکی است. خوب حضرت را می‌شناختند و با خطبه‌های امام جای هیچ ابهامی باقی نماند. امام واقعاً حجت را بر کوفیان تمام کرد. واقعاً این‌طور بود. چون لشکر دشمن همه از کوفه بودند و کوفه هم مقر حکومت علی (علیه‌السلام) بود. یک وقت می‌گویی مردم یمن بودند که امام را نمی‌شناختند، حرفت جای تأمل دارد؛ ولی اینها آگاهی کامل داشتند و چنین تصویری در مورد اینها نمی‌توان فرض کرد.

علی (علیه‌السلام) حجت بالغه خداوند

لذا علی (علیه‌السلام) حجت بالغه حق روی زمین است. چون وجود او حجت را بر مردم تمام کرد و همه را با حق آشنا کرد. ای کوفیان! مگر شعور نداشتید، که دنبال شعار اینها به راه افتادید، حال آن‌که می‌دیدید اینها دارند خلاف دین عمل می‌کنند؟! شعورتان کجا رفته بود؟! صرف اینکه من آدمم و به تو گفتم که اینها خارجی هستند، شما باید باور کنید؟!

حسین بن علی «خارجی» شده است!!!

داستان مسلم جسّاس را در هنگام ورود اهل بیت به کوفه شنیده‌اید. مسلم گج‌کار بود و داشت دارالعماره را گج‌کاری می‌کرد. می‌گوید دیدم سر و صدا شده و بساطی به راه افتاده که متعجب شدم. از یکی از خدمه‌ها پرسیدم چه خبر شده است؟ این سر و صداها برای چیست؟ گفت مگر نمی‌دانی؟! یک خارجی علیه یزید خروج کرده، او را شکست داده و حالا خاندانش را به اسارت گرفته‌اند. گفتم اسم این خارجی چیست؟ گفت حسین بن علی. مسلم می‌گوید چیزی نگفتم و صبر کردم تا او برود؛ چون او از مزدوران دارالعماره بود. وقتی رفت، چنان سیلی به صورت خودم زدم که وامصیبتاه! حسین بن علی شد خارجی؟ ببین دنیا به کجا کشیده که به فرزند رسول خدا می‌گویند خارجی. چرا این قدر احمق هستید؟ شعورتان کجا رفته است؟ چه شده که حسین بن علی را خارجی می‌نامید؟

حجّت‌های ظاهری و باطنی خداوند

من یک روایت می‌خوانم، خوب گوش کنید! در ذیل این آیه شریفه: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ«، روایتی از امام هفتم (علیه السلام) است که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ« خدا بر مردم دو حجّت دارد، «حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ«. یک حجّت ظاهری که پیامبران و امامان هستند و یکی هم حجّت درونی که عقل است. فهمت کجا رفت؟ شعورت کجا رفت؟ خوب برو تحقیق کن! این را هم به شما بگویم؛ کارهای خدا حساب شده و دقیق است. اینکه امام حسین گفت شما به خواری کشیده خواهید شد، منظور هم خواری دنیا است و هم خواری آخری. هر دو مورد هست. تنها ذلت اینجا مطرح نیست، بلکه سرانجام عمل اینها، اثر وضعی‌اش این است.

مخاصمه خدا با گناهکاران، در روز قیامت

حالا می‌رویم سراغ آخرت؛ در ذیل همین آیه شریفه یک روایت از امام صادق (علیه‌السلام) است که فرمود: «قَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَيُخَصِّمُهُ سَوَّالٌ كَرَدَدٌ أَقَا! می‌شود بفرمایید این آیه یعنی چه؟« «فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَ كُنْتَ عَالِمًا«؛ حضرت فرمود روز قیامت که می‌شود، خداوند بنده‌اش را می‌آورد و می‌گوید، می‌دانستی یا نه؟ «فَإِنْ قَالَ تَعَمَّ«، اگر بگوید می‌دانستم، می‌گویند می‌دانستی که این کار بد است؟! می‌دانستی این کار گناه است؟! می‌دانستی این حرام است؟! اگر می‌دانستی چرا آن را ترک نکردی؟ «قَالَ لَهُ أَ فُلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ وَ إِنْ قَالَ كُنْتُ جَاهِلًا«؛ اگر بگوید نمی‌دانستم، مگر خدا ره‌ایش می‌کند؟ «قَالَ لَهُ أَ فُلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ«؛ چرا نرفتی یاد بگیری تا عمل کنی؟ «وَ ذَلِكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ«. این حجّت بالغه خدا است.

ندانستن تکلیف را ساقط نمی‌کند

صرف اینکه من نمی‌دانستم انسان را بری‌الذمه نمی‌کند. وظیفه است که بروی و یاد بگیری. خدا به تو عقل و شعور داده، معیار داده، همه چیز داده است تا راه را بیابی و به بیراهه نروی. قیامت هم به خاطر همین که عقل داری تو را مواخذه می‌کنند. اثر وضعی فریب خوردن، در دنیا خواری و در قیامت هم مواخذه الهی است. خدا ره‌ایت نمی‌کند. پس بنابراین نگویند: همه‌شان مستحق نبودند. این که می‌بینیم نفرین‌هایی از امام حسین (علیه السلام) صادر شده است و نسبت به همه است برای این است که همه مستحق عذاب و نفرین بودند....

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آیه‌الله العظمی حاج آقا مجتبی تهران‌ی